

عاشقانه



۱۳۹۷ ساخت این اثر به موسسه وصف صبا منتقل شد، در همین راستا با مشورت‌های تخصصی در جلساتی که با آقای شفیع (تهیه کننده) داشتیم این سناریو بازآفرینی و بازنویسی شد. در دوره بازآفرینی کار من با فیلمنامه به صورت تک نفره انجام شد و حدود ۵۰ درصد از متن تغییر کرد و در بازه زمانی ۴ ساله کامل شد. اسامی تمام همکارانی که در نسخه اولیه این سریال تحت عنوان آشنیزنامه حضور داشتند در تیم نویسندگی به رسم امانت‌داری و حفظ حقوق مولف آورده شده است. داستان اول بیشتر با محوریت مطبخ به قصه زندگی افراد مختلفی می‌پرداخت که به مطبخ رفت و آمد می‌کردند.

گیل دخت یک درام عاشقانه است یا تاریخی؟

کلیت این پروژه حاصل تخیل بنده و همکارانم بوده است و هیچ کدام از ریشه‌های در واقعیت تاریخی ندارند. در این سریال از تحولات تاریخی و اجتماعی ایران در برهه‌ای از تاریخ به عنوان بستر شکل‌گیری داستان‌های کاملاً ذهنی و زائیده تخیل استفاده شده است. بکاراند تاریخی این اثر به سال آخر حکومت مظفرالدین شاه قاجار بر می‌گردد. یعنی سال ۱۰۸۴ هجری شمسی، که چند ماه به وقایع مشروطه در تهران مانده است.

سریال گیل دخت، بیشتر وام گرفته از چه ژانر فیلم‌سازی است؟

در حال حاضر دنیا به سمت فیلم‌سازی با تلفیق ژانرهای مختلف رفته است. گیل دخت هم تلفیقی از ژانرهای متفاوتی است که در بستری از تاریخ، به کنکاش عناصر زندگی محور در داستان‌های عامیانه، و محلی ایرانیان می‌پردازد که از لحاظ کارکرد مانند سلحشورنامه‌های عاشقانه میخائیل باختین عمل می‌کند. نظریه باختین انواع گفتمان از سطوح مختلف جامعه را در بستری آئینی مانند کارناوالیسم عنوان می‌کند. در این آثار همه شخصیت‌ها اجازه می‌یابند قصه خود را روی صحنه مطرح کنند و معنا از دل مجموعه‌های هم صدا اما جدا از هم در دیالکتیک بیرون می‌آید. گیل دخت گامی بود برای اینکه پرده‌ای از قصه‌گویی شفاهی عامیانه ایران را به تصویر بکشد.

مهمترین الگوی قصه‌گویی ایرانی برگرفته از داستان هزار و یک شب است که به صورت قصه در قصه و تودر تود از دل داستانی به دل داستان دیگر می‌رود، گیل دخت از همین ساختار قصه‌گویی بهره جسته است؟

بله تقریباً و دار از الگوی هزار و یک شب و الگوی قصه‌گویی ایرانی است که شرح مفصلی در ساختار این نوع ادبی در کتاب ادبیات عامه ایران به نویسندگی محمد جعفر محبوب در دو جلد آورده شده است. همان طور که استاد بیضایی نیز در پژوهشی خاستگاه هزار و یک شب را بررسی و ادعای اعراب که عنوان کرده‌اند خاستگاه داستان هزار و یک شب در فرهنگ کشورهای عربی ریشه دارد را طبق این پژوهش رد کرده است.

از دغدغه شکل‌گیری درام گیل دخت بگوئید.

در گیل دخت تلاش ما بر این بود که در خلال روایت یک درام سلحشوری و عاشقانه، سنت‌ها، آداب و رسوم و مراسم آئینی از زندگی ایرانیان را به تصویر بکشیم که در اجرا متاسفانه به همه آنچه که مدنظر ما بود نرسیدیم و بخشی از این پرده‌ها اجرایی نشد و در نهایت

این سریال گام کوچکی برای نشان دادن فرهنگ و ادبیات عامیانه ایران زمین است که حاصل ده‌ها سال تحقیق و توفیق بنده و دیگر دوستان در این حوزه بوده است.

صحبت پایانی:

با توجه به تجربه‌های مختلفی که با مجموعه فیلم‌سازان ایرانی داشته‌ام متاسفانه در ایران خیلی حرمت متن اولیه رعایت نمی‌شود و معمولاً به متن اولیه وفادار نیستند. همین باعث می‌شود که ما حاصل کار با آنچه که در ابتدا اثر در ذهن داشته‌ایم همخوانی نداشته و دنیای قصه، شکل منسجمی از وقایع را نمایش نداده باشد و با اثری روبرو هستیم که اجزای آن به صورت یکپارچه با هم در تعامل، تبادل و وحدت نیستند. حرمتی که در همه جای دنیا برای متن قائل هستند در ایران به راحتی شکسته شده و از آن می‌گذرند.

مجید اسماعیلی:

گیل دخت مصادف شد با چهل سالگی من! از سابقه کاری خود در زمینه کارگردانی بگوئید.



اولین فیلم بلند خود را در سال ۱۳۸۸ ساختم و پس از آن حدود ۱۰ فیلم بلند داستانی دیگر نیز ساختم، از این میان فیلم سینمایی گمیچی و همچنین سینمایی کمی دورتر بسیار مورد اقبال مخاطب قرار گرفت.

شباخت مولفه‌های سبکی و بصری سریال گیل دخت به سریال‌های مشابه دیگر همچون جیران و خاتون را چطور ارزیابی کرده‌اید؟

بهر حال وقتی داستانی در برهه‌ای از یک تاریخ مشترک که به دوران قاجار و پهلوی اول می‌پردازد بازگو می‌شود ناگزیر در تصویرسازی مشابهت‌های مشترکی از تاریخ و زندگی ایرانیان در این آثار به چشم می‌خورد، اما معتقدم در روایت و داستان‌پردازی به کلی متفاوت است چرا که همواره به این فکر کرده‌ام، فیلم خود را بسازم و با توجه به اینکه زمان دنبال کردن سریال‌های مد نظر شما را نداشته‌ام، نمی‌توانم قضاوتی در این مورد داشته باشم.

پیش تولید این اثر چقدر طول کشیده است؟

از ابتدای دی ماه ۱۳۹۸ کار شروع شد، ۸ ماه درگیر پیش تولید بودیم و حدود ۱۴ ماه دیگر به تولید و فیلمبرداری سریال گذشت، مجموعاً ۲۲ ماه ساخت اثر طول کشیده است.

بیشترین سختی که زمان ساخت اثر گیل دخت متحمل شدید چه بوده است؟

بهر حال وقتی زمان فیلمبرداری یک اثر طولانی می‌شود، مخصوصاً زمانی که در حال تولید اثری تاریخی هستیم با احشام و لوکیشن‌های خاص سرو کار داریم، همچنین شرایط آب و هوایی مختلفی که به تناسب طولانی شدن زمان فیلمبرداری درگیر آن شده بودیم. اما در کل به خاطر دست‌چین‌های انتخابی در کست گروه بازیگران و عوامل فنی حرفه‌ای سختی کار بسیار کم شد. چرا که همه در طول کار مسئولانه و ثابت قدم پای کار ایستاده و قوت قلب هم بودند، طوری که در این تایم طولانی دیگر به یک خانواده بزرگ و همراه تبدیل شده بودیم. در گیل دخت گروه با صمیمیت و انسجام کارش را مانند یک خانواده پیش برد.

انتخاب ثریا قاسمی، و قبول ایشان برای بازی در این پروژه چطور بود؟

ثریا قاسمی برای بنده حکم مادر و استاد را دارند. ایشان را با توجه به همکاری موفق قبلی که در فیلم «کمی دورتر» با هم داشتیم به پروژه دعوت کردم و خوشبختانه از بازی در این سریال استقبال کرده و باحضور هنرمندانه خود کار ما را امضا کردند. در مدت همکاری با نظم و انضباطی دقیق با دیالوگ‌های حفظ شده و آمادگی کامل در صحنه حضور داشتند. البته دیگر هنرمندان پرباقه این مجموعه هم با همین آمادگی سر صحنه حاضر می‌شدند. من در این کار از استاد محمود پاک نیت در درس اخلاق گرفتم. مجالی نیست که از تک‌تک دوستان چه بازیگران چهره و چه بازیگران تازه کار نام ببرم ولی تمامی دوستان من در این مجموعه دلسوزانه و همدلانه کار را پیش بردند.

صحبت پایانی:

گیل دخت مصادف شد با چهل سالگی من! در یک جمله می‌توانم بگویم بلوغ چهل سالگی من در گیل دخت اتفاق افتاد، گیل دخت در زندگی هنری و کاری من یک نقطه عطف است که طی آن توانستم تمام تجربیات ۲۰ سال حضورم در سینما را در این پروژه خلاصه کنم و بعد از آن خود گیل دخت، برای من تجربه‌ای ارزشمند و ماندگار شد. بسیار بسیار این پروژه را دوست دارم و برایم حکم یک زندگی و دانشگاه را داشت. میراث واقعی من از این تجربه همکاری بود که دلسوزانه برای گیل دخت زحمت کشیدند. از تهیه‌کننده محترم، تا بازیگران و عوامل پشت صحنه که قدران همه آن‌ها هستم. در پایان من همیشه آرزو داشتم که مهر گیل دخت به دل مخاطب بنشیند. خدا را شاکرم که استقبال خوبی از این اثر شده است و همین برای من کافیست.



میترا فریح:

دختری در یک ملودرام عهد فجری بازیگری در زندگی تان چگونه آغاز شد؟

فعالیتم را از دوران کودکی و از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کردم. علاوه بر آن در مدرسه هم نمایش کار کرده و همچنین در جشنواره‌های دانش‌آموزی خارج از سیستم مدرسه هم درگیر تمرین و اجرای تئاتر بودم. کمی بعد در جشنواره‌های رسمی تر و بعد در جشنواره تئاتر فجر حضور پیدا کردم. در زمان کنکور و دانشگاه مانند دوران هنرستان در انتخاب رشته تصمیم گرفتم وارد دانشگاه سراسری هنر تهران شوم و به کمک خدا هر دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را به امتحان فنون بازیگری پرداختم. از آن دوران تا اکنون همچنان خود را یک هنرجو می‌دانم که همواره با مشاهده و مطالعه در حال آموزش و یادگیری هستم و از تمام اساتید کارگردان‌ها و مربیانی که در این راه یاری مرا هدایت کردند سپاسگزارم.

آیا در بازیگری و نقش‌پردازی سقفی هست که اگر به آن رسیدید حس کنید به آرزوی خود در این حرفه رسیده‌اید؟

اگر سقفی وجود داشته باشد پس حتماً باید کفی هم وجود داشته باشد. از نظر من این طرز فکر خطرناک و آسیب‌رسان به حرفه هنرمند در هر شاخه است، چرا که اگر همواره در آرزوی ارتفاع گرفتن و رسیدن به یک سقف مشخص باشیم از برکت لحظه اکنون لذت کافی را نبرده و مدام در تلاطم آینده هستیم از طرفی اگر به کف بسنده کنیم به مرور یک‌جانشینی و بدون هدفی را تجربه خواهیم کرد. همین حالا، همین لحظه، خودش می‌تواند هدف و آرزو باشد. از نظر من، درک مختصات لحظه حال، مهم‌ترین هدفی است که می‌توانیم آرزویمان را داشته باشیم تا به برکت همین لحظه بهترین کنش و حضور را تجربه کنیم.

از ابتدا قصد داشتید بازیگر شوید، یا مسیر زندگی شما را به این سمت هدایت کرد؟

پرسش تان را دوست دارم. این سوالی است که همواره ذهن خودم را نیز درگیر کرده است. راستش پیش از آن که وارد کانون و مشغول کار تئاتر شوم کودکی بودم که هر گونه نمایش یا شبیه‌نمایش را غیر منطقی، دور از واقعیت و اتلاف وقت می‌دانستم تا اینکه یک روز با دیدن نمایشی در پارک لاله به مادرم گفتم کمک کند تا وارد رشته هنرهای نمایشی شوم. آن روز بدون اینکه به آینده‌های دور یا هیچ شغلی فکر کرده باشم از مادرم چنین درخواستی داشتم بعد از آن روز، مادر عزیزم با من در این مسیر همراه شد و این راه مسیرواصولی زندگی من شد. در واقع من، پیش از بلوغ فکری و پیش از بلوغ روحی مسیری را آغاز کرده بودم که تمام ابعاد زندگی آینده‌ام بر اساس همان مسیر شکل گرفت.

از لحاظ روانی و حسنی چگونه به نقش‌های پیشنهادی نزدیک می‌شوید؟

هر کاراکتری که به عهده من به عنوان بازیگر گذاشته می‌شود روش برخورد خاص خودش را می‌طلبد. اساس سیستم شاید یکی باشد اما برای خرده‌کاری و لایبرنت‌های ظریف هر شخصیت، مسیری جداگانه را طی می‌کنم در این روند هرگز از مطالعه، مقایسه، مشاهده عکس و نقاشی، خواندن داستان‌هایی که در حال و هوای شخصیت هست غافل نمی‌شوم. برای یک کاراکتر ممکن است بیشتر در گنجینه تجربیات زیسته‌ام گشت و گذار کنم و برای دیگری با الهام از ما به ازای بیرونی که اجتماع در اختیارم قرار می‌دهد.

چگونه به پروژه گیل دخت وارد شدید؟

دوست نویسندگانه‌ای به من پیام داد که آیا تمایل به بازی کردن در فیلم تاریخی دارم یا نه؟ گفتم اگر از درجه کیفی مطمئن و نقش آن را دوست داشته باشم چرا که نه! او آدرسی به من داد و من برای تست به دفتر آقای شفیع رفتم، آنجا مثل روز نام‌نویسی مدارس شلوغ بود و هر کس در حال حفظ کردن یک متن بود. متوجه شدم که روزهای زیادی است که اینجا محل تست نقش گلنار است و صدها نفر می‌آیند و می‌روند. گلنار نقش دختری بود در یک ملودرام عهد فجری، مونولوگی را که به من سپرده بودند، حفظ کرده و جلوی دوربین تست دادم و بعد از روزها و روزها مجدداً برای تست‌های بعدی و بعدی صدایم زدند و در نهایت با نظر و لطف کارگردان و تهیه‌کننده ایفای نقش گلنار به من سپرده شد. از هر دو این بزرگواران به خاطر اعتمادی که به بنده داشتند سپاسگزارم، چرا که شجاعت بزرگی است سپردن نقش اینچنینی به بازیگری که در آغاز راه است.

گیل دخت از نظر حرفه‌ای و تجربی چه حاصلی برای تان داشته است؟

دو سال جلوی دوربین بودن به خاطر نقشی واحد، زندگی کردن در زمانی دیگر از تاریخ، جادویی است از تجربه شیرین و پرخطری را برای من داشت. در کنار تمام سختی‌ها لذت بردم و در خلال تمام تلخی‌ها کامم شیرین بود. از تمام کسانی که صادقانه در این مسیر همراهی‌ام کردند قدرانم. همچنین از آقای اسماعیلی به خاطر هدایت من در روند پذیرش و اجرای نقش، آقای آسودگان به خاطر زحماتی که برای نوشتن اثر کشیده‌اند و آقای شفیع به خاطر اعتماد و همراهی ایشان در طول پروژه، سپاسگزارم.